



یک درام جنایی

«بعد از مدت‌ها در کنار درام‌های صرفاً خانوادگی و اجتماعی، ما مجموعه‌ای را دیدیم که در آن رگه‌های جنایی و اتفاقات مختلف دیگری در این فضا به چشم می‌خورد، چه‌شد که سرآغ این فضا رفتید؟

احمد کاوری: نقطه آغاز کاری که می‌بینید، آقای پوروزیری به‌عنوان تهیه‌کننده است. ما آشنایی قبلی با هم داشتیم و دیدم او می‌خواهد کاری را شروع کند که از شنیدن آن خوشحال شدم، گفتم هر کمکی برای این کار جدید بود به من بگو. این مجموعه قرار بود با تیم دیگری ساخته شود ولی درنهایت بعد از حدود ۱۰ روز با هم جلسه‌ای گذاشتیم و فیلمنامه را خواندیم، متنی که از ابتدای آن پوروزیری همراهش بود. زمانی که فیلمنامه را خواندم، دیدم آدم‌ها و موقعیت‌هایی که شخصیت‌ها در آن قرار می‌گیرند برای من جذاب است و حس کردم تلویزیون کمتر به سمت این موضوعات رفته. مفصل در این باره با هم صحبت کردیم و به فضایی که می‌خواستیم، رسیدیم.

«والبته از تلخی‌های این سریال هم نمی‌شود گذشت.

ما از ابتدا به فضای هنری ماجرا از بازیگران گرفته تا میزانشن، رنگ و ... به‌عنوان یک الگو رسیده‌بودیم. در این فکر بودیم که یک کار اجتماعی که تلخ است و به‌گونه‌ای بی‌رحمی آدم‌ها را نمایش دهد، چطور می‌تواند در قالب یک کار تلویزیونی برای مخاطب جذاب باشد و زندگی‌اش را حفظ کند؟ مخاطب تلویزیون به اندازه کافی در شرایط تلخ زندگی می‌کند، به همین دلیل سعی کردیم در بخش‌های دیگر مثل انتخاب بازیگر، این فضا را تا حدی تلطیف و به مخاطب عرضه کنیم، اما در کل قصه و فضایی که ایجاد کرده‌بود این امکان را می‌داد که آدم بتواند درباره‌اش فکر و طراحی‌های مختلف را در ذهنش تصویر کند.

ناراحتی نویسنده را درک می‌کنیم

«چقدر با نویسنده در طول شکل دادن به فضای شرم، تعامل داشتید؟

کاوری: هیچ. قبل از آن‌که من این کار را بسازم، در مجموعه‌هایی نویسنده از بیرون بوده یا بخشی از متن را خودم نوشتم، گاهی هم با تعامل با نویسنده‌ای بازنویسی شده اما در این کار به‌خصوص، روز اولی که می‌خواستیم وارد فضای گفت‌وگو شویم با سدی مواجه‌بودم و هیچ کمک فکری از سوی نویسنده دریافت نکردم در صورتی که می‌توانست اتفاقات بهتر و جذاب‌تری با این تعامل بیفتد. به گذشته این ماجرا کاری ندارم، بلکه به‌عنوان شخصی که از نقطه‌ای وارد این پروژه شده، این‌طور حساب می‌کنم که من کارگردانم و به‌شکل حرفه‌ای این فضا را دنبال می‌کنم؛ قصه‌های مختلف به من پیشنهاد می‌شود، از بین آنها یکی را انتخاب و شروع به‌کار کردن می‌کنم. حال این‌که



احمد کاوری، کارگردان

یک داستان زنانه



«این داستان به‌شدت فضای زنانه‌ای دارد.

کاوری: بله. این قصه خیلی زنانه است و حتی مردها در کنار زن‌ها معنا پیدا می‌کنند. من به نمایندگی از اثر و گروه می‌گویم زن‌ها در این سریال رنگ‌های مختلفی دارند و بخش زیادی از این ماجرا مرهون زحمات آقای فرهادی است و من هیچ‌وقت نمی‌خواهم تلاش‌های او را زیر سؤال ببرم. ولی بخشی از آن‌هم مدیون فهم بچه‌هاست که توانستند این فضا را ببینند و به‌روشنی آن را منتقل کنند.

«فاطمه گودرزی را در قالب متفاوتی نسبت به نقش‌هایی که در آن همیشه یک مادر آرام و مهربان است، دیدیم، چه‌شد که به این انتخاب رسیدید؟

کاوری: انتخاب اول من، گلچهره سجاده‌به بود که به دلیل کرونا نتوانست بیاید. در ادامه خانم گودرزی هم سرکار بود، وگرنه او هم جزو انتخاب‌های اول ما بود. مدتی بعد متوجه شدیم کار خانم گودرزی درگیر وقفه شده، به همین دلیل به ایشان گفتیم و قرارداد بسته شد. جبرانی که نتیجه بسیار عجیبی داشت. او خیلی متوجه این نقش بود و خیلی باهوش آن را بازی کرد. مهم است بازیگر بتواند باهوش خود نقش را بفهمد و بداند چطور هنر بازیگری‌اش را در کل کار به‌درستی تقسیم کند.

همیشه پای یک دوربین درمیان است

ماجرای حضور دوربین در گرهِ اندازی و گرهِ‌کشایی قصه یکی از سوالاتی بود که با کاوری در میان گذاشتیم و او گفت: ماجرای دوربین‌های خانه مختاری به خاطر شکی است که او به همسرش دارد. در قسمتی همسر مختاری، به پسرش می‌گوید او همیشه به من شک داشت و همه جای خانه دوربین گذاشته‌بود

آنچه می‌شد نباشد

«ما در سریال شخصیت‌ها و اتفاقاتی را می‌بینیم که می‌شد نباشند. درواقع در اصل قصه تأثیر ندارد، مثل مهرداد ضیایی که نقش همسر پوران را بازی می‌کند یا پسر کوچک آنها و...

کاوری: در جریان ساخت اتفاقا ما درباره این مسأله حرف زدیم و می‌دانستیم این شخصیت کاری انجام نمی‌دهد و در درام خیلی نقش اساسی ندارد، اما بدون او چیزی را از دست می‌دادیم. آن‌هم رنگی بود که این آدم به‌کل فضا می‌دهد و خانواده آشفته را بیشتر می‌تواند نمایش دهد. او تنها کسی بود که با حضورش به همراه بچه می‌توانستیم بخشی از خانواده را ببینیم. چون الان شخصیت‌های داستان یک مادر و یک پسر تنها، از سوی دیگر یک مادر و دختر تنهاست، از سوی دیگر یک پدر و پسر تنها و کلابه این شکل هستند. این محدودیتی را ایجاد می‌کرد که باعث می‌شد شاید فضا از زندگی واقعی، فاصله داشته‌باشد. درواقع بخش باورپذیری ماجرا را کم می‌کرد. البته پوران همچنان تنهاست. این خیلی اثربخشی بیشتری دارد. یعنی با این‌که او همسر و بچه دارد اما باهمز تنهاست و این کابوس به او اجازه نمی‌دهد بتواند یک خانواده را اداره یا فضای گرم و خانوادگی ایجاد کند. او تنهاست و آدم‌های تنها هم معمولاً درگیری‌ها و افسردگی‌های خودشان را دارند اما زمانی که باوجود همسر و بچه این اتفاقات می‌افتد. این مسأله پررنگ‌تر نشان داده می‌شود.

نیما نادری: ضمن آن‌که به نظر من نماینده خیلی از شخصیت مردهای جدید ماست که در خانه واقعا منفعلند به پوران

امیرمهدی پوروزیری، تهیه‌کننده

نهایت این عذاب و سایه شوم آن اتفاق در زندگی‌اش است. این ماهیت اثر است و هیچ‌کس با هیچ نوع نگاهی نمی‌تواند به محتوای اثر دستبرد بزند یا تأثیر منفی روی آن بگذارد. ما

تنها کمی آن را جلا می‌دهیم تا در اجرا متبلور شود.

امیرمهدی پور وزیر: من همیشه دوست داشتم بین نویسنده و کارگردان ارتباط جدی باشد، چون به کار قطعا کمک می‌کند اما متأسفانه شرایطش مهیا نشد.

«چرا آقای فرهای همکاری نکردند و همچنان گلایه دارند؟
پوروزیری: شرایط به‌گونه‌ای پیش رفت که ایشان از پروژه جدا شدند و بعد از آن امکان این ماجرا فراهم نشد. شاید اگر می‌شد، اتفاقات بهتری می‌افتاد. به‌هرحال این روایت آقای کاوری از متن است که آن‌هم رخداد عجیب و غریبی نیست.

کاوی: ابتدا قرار بود خود او (فرهادی) به‌عنوان کارگردان، متن را کار کند.

پوروزیری: بله، او خودش می‌خواست آن را کارگردانی کند و خیلی هم دلستر این متن بود. اما این شرایط باوجود همه تلاش‌ها اتفاق نیفتاد و برای او کم‌اکان ناراحتی وجود دارد. احمد هم گفت ما قدردان نویسنده هستیم. نویسنده همیشه یکی از مظلوم‌ترین‌هاست که از جان خود مایه می‌گذارد و معمولاً تصویری از کارش دارد اما چیز دیگری از آن بیرون می‌آید. بحث من این چیزها نیست. قرار بود این سریال را نویسنده آن بسازد که نشد و برای همین ناراحتی‌شان را می‌فهمم. من فارغ‌التحصیل نویسندگی هستم و برایم متن و برداشت از آن از هر چیزی مهم‌تر است.

یک شخصیت سردرگم و پرتعلیق

«مخاطب در میانه‌های سریال با شخصیت بهزاد دچار سردرگمی می‌شود، چون او دلیل بسیاری از اتفاقات را می‌داند و مدام انتظار می‌رود کاری در راستای افکارش انجام دهد اما تا نزدیک پایان قصه مخاطب را در سردرگمی نگه می‌دارد. این سردرگمی و تغییر یکبار برای چیست؟

نادری: این شاید جزو تعلیق‌های داستان و شخصیت باشد که ما منتظر هستیم تا کنشی انجام دهد. به‌هر حال از ابتدای قصه این پسر در گوشه‌ای شاهد این اتفاقات بوده، تک به تک را دیده و برخی موارد به‌خاطر پنهانکاری پوران و پدرش از دستش در رفته، اما رازها بالاخره برایش فاش شدند و او دست به کنش جدی‌تری زد.

کاوری: به نظر سردرگمی نیست. خودش هم می‌گوید شخصیتی است که همه او را به هیچ گرفته‌اند و هیچ کاری نمی‌تواند کند. در واقع سایه تحقیر همیشه روی سرش است.

«ما خیلی این تحقیر را نمی‌بینیم فقط خودش به زبان می‌وورد.

کاوری: این اتفاق را در میزانشن کاملاً می‌بینیم. مثل آنجا که عروسک می‌آورد و کسی تحویلش نمی‌گیرد، همیشه جایش عقب وانست است و آنجا می‌خواهد. البته بخشی از این کاراکتر قلع و قمع شد، اما باهمز او شخصیتی دارد که می‌خواهد دختر صاحب‌کارش را بگیرد تا به او پادو شو و او را بکشد. اما خوب متأسفانه بخشی از سکانس‌های این شخصیت دچار تغییراتی شد اما در ادامه قصه او بیشتر متبلور می‌شود و روح مهربانش

تا ببیند کجا می‌رود و کجا می‌آیم. نخواستیم بیش از این به آن بپردازیم. شک جزئی از شخصیت مختاری است، بعضی آدم‌ها چنین هستند. در فیلم‌های زیادی مثل «مکالمه» کاپولا این فرمول استفاده شده‌است.

پوروزیری هم ادامه داد: در زمان فیلم کاپولا، ضبط صدا بوده‌است و حالا

دوربین. ما داریم در جهانی پر از دوربین زندگی می‌کنیم، شک نکنید همه ما داریم ضبط می‌شویم. قبلاً سیستم‌ها آدم‌ها را ضبط می‌کردند و حالا آدم‌ها هم در حال ضبط همدیگر هستند. بعد از این قصه‌های بیشتری در دنیا ساخته خواهد شد که نشان می‌دهد آدم دیگر هیچ وقت تنها نیست.



عوامل و بازیگران سریال شرم با حضور در تحریریه جام جم از کم و کیف این مجموعه گفتند

«شرم»؛ روایت جاه‌طلبی است نه مادرانگی

ماجرای انتخاب حسام قصه

«چقدر روی شکل گرفتن حسام تأثیر گذاشت؟
کمک‌های آقای کاوری بود که این شکل از حسام را دیدیم. او خیلی من را حریص کرد، به خصوص اوایل. به هر حال من تا به حال چنین نقشی از نظر ابعاد و... را بازی نکرده‌بودم.

«نگران ایفای این نقش و بازخورد‌ها، نبودید؟

کمی ترس داشتم چون بخش‌هایی از نقش حسام لب تیغ بود. مثلاً آنجا که عصبانی می‌شود و از کوره در می‌رود، باید حواسم می‌بود چطور آن را پیش ببرم. خیلی وقت‌ها شاید افتضاح بودم، از نقش بیرون زدم و... اما آقای کاوری در این لحظه حضور داشت و همان‌طور که گفتم حسام را هرس می‌کرد. وقتی فیلمنامه را می‌خواندم، می‌گفتم اصلاً این سکانس را چطور می‌خواهد درآورد، من این دیالوگ را نمی‌فهمم و اصلاً چرا باید آن را بگویم؟ اما خوبیش این بود هر سوالی می‌کردیم آقای کاوری توضیح می‌داد که چون فلان جا آن اتفاق افتاده اینجا رخداد‌ها به این شکل پیش می‌روند.

«پس با کارگردان به مشکل برخوردید؟

بعضی وقت‌ها بازیگر به شکل درونی گارد می‌گیرد و شاید جلوی کارگردان بگوید چشم. اما بعد با خودش می‌گوید نه این بازی غلط است و این‌طور نباید باشد.

«شما هم این گارد را داشتید؟

اوایل بله، اما بعد که با او صحبت کردم و برایم توضیح داده شد، دیدم درست می‌گوید یعنی مثلاً بخشی از فیلمنامه به شکلی است که پیرو آن من باید این شکلی باشم. در غیر این صورت شخصیت میلاد را بازی می‌کنم نه حسام. پس باید بپذیرم مثلاً در این بخش سرافکنده و شکسته باشم نه مغرور. خلاصه خوشحال هستم در این سریال بازی کردم، خیلی حالم از دیدنش خوب است و شاید باورتان نشود، اما به‌جز این، کارهایی که بازی کردم را ندیدم.

«چرا؟

نمی‌دانم. قبل از آن یک تئاتر بود که وقتی بیدار می‌شدم خود را در آن نقش می‌دیدم. اینجا هم چنین اتفاقی افتاد و من در خواب هم خواب نقش حسام را می‌دیدم.

«والبته با «شرم» بالاخره دیده شدید.

بله، حتی نقشم در بیگانه‌ای با من است به واسطه شرم دیده شد. عوامل بیگانه‌ای با من است اسمی از من در مطالبی که منتشر کردند، نبردند و یک بار پرسیدند چرا هیچ پستی برای سریال نمی‌گذاری؟ گفتم مگر آنجا بازی کرده‌ام؟ اگر این‌طور است چرا اسمی از من نیست و آنها گفتند درستش می‌کنیم؛ بگذریم. دیده شدن من با بانوی عمارت بود و در شرم مطرح شدم. بعد از بانوی عمارت تا مدتی بیکار بودم. خودم کار ساختم و تهیه کردم اما می‌دانم که شرم برایم اتفاق خوبی است و جذابیت دارد چون چیزی فراتر از توانایی خودم است، برای همین نگاهش می‌کنم.

«کاوری: شانس آوردی که من آن قسمت بانوی عمارت را دیدم (با خنده) چون از میلاد قبلاً کاری ندیده‌بودم و روزی که می‌خواستیم بازیگران را انتخاب کنیم، گزینه زیاد بود. منشی صحنه یک‌دفعه گفت میلاد میرزایی را می‌شناسی و بعد که عکسش را دیدم او را شناختم. از آن طرف پیشنهاد انتخاب او به آقای پوروزیری هم داده شده‌بود. در کل این اتفاق باید بیفتد و این جسارت تهیه‌کننده‌های جوانی مثل امیرمهدی را می‌طلبید. این را باید بگویم که تهیه‌کننده‌های باسابقه یاد بگیرند، هر انتخابی که من داشتم از بازیگر گرفته تا لوکیشن و... او نه نگفت.

میلاد میرزایی و نیما نادری، بازیگران